شهید قاسم سلیمانی | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید سیدعارف حسینی | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سید محمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده | سیدحسن نصرالله

نبویون

تجلی ویژه وحدت شیعه و سنی

یادی از گمنام‌ترین رزمندگان مدافع حرم

کامران پورعباس

تیپ نبویون در پاییز سال ۱۳۹۴ با پی‌گیری‌ها و حمایت‌های سردار بزرگ و پرافتخار اسلام شهید حاج قاسم سلیمانی از میان شیرمردان بلوچ تشکیل شد. این تیپ،در دو نوبت در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ به سوریه اعزام شد و پیروزی‌ها و افتخارآفرینی‌های عظیمی با تقدیم شهدا و جانبازان قهرمان و سرافرازی رقم زد.

تیپ نبویون تجلی اعلا و ویژهٔ وحدت شیعه و سنی آن هم در عرصه حساس و سرنوشت سازِ جهاد و ایثار و شهادت و دفاع از حرم آل اللهَ و پاسداری از اسلام است.

تیپ نبویون زیباترین و نورانی‌ترین و افتخارآفرین‌ترین و غرورانگیزترین جلوهٔ وحدت شیعه و سنی را به نمایش گذاشت و با فرماندهی حاج قاسم سلیمانی برگ درخشانی در تاریخ ایران ثبت نمود.

در این گزارش از نحوه شکل‌گیری، سلحشوری‌ها و ظفرمندی‌ها و پیروزی‌آفرینی‌های تیپ نبویون سخن می‌گوییم و یادی می‌نماییم از چند شهید و جانباز عزیز و سربلندِ نبویون.

نمود زیبای وحدت شیعه و سنی در سیستان و بلوچستان

مردم سیستان و بلوچستان وحدت بین شیعه و سنی را پررنگ می‌دانند. می‌گویند: «مردم این منطقه محافظ مرز هستند. وحدت دارند. مردم بلوچ وطن دوست و کشوردوست هستند.»

احسان شادمانی نویسنده و کارگردان مستند نبویون از نمود زیبای وحدت شیعه و سنی در سیستان و بلوچستان می‌گوید:«مردم سیستان و بلوچستانِ خیلی مردم مهمان نوازی هستند و اصلاً بحث شیعه و سنی بین‌شان اختلاف افکنی نمی‌کند....چیزی که برای من جالب بود، این بود که در بین مردم این دیار اختلافی به بهانه شیعه و سنی نیست. این مردم در کنار هم با مذهب‌های متفاوت به خوبی دارند زندگی می‌کنند. پدری که خودش سنی است و پسرش شیعه است و یا مادری که اهل تسنن است و همسر و پسرش شیعه‌اند. زن و شوهری که یکی سنی و دیگری شیعه است....

خودشان می‌گویند «این چیزهایی که از تفرقه و اختلاف بین شیعه و سنی می‌گویند در واقعیت زندگی ما وجود ندارد. اصلاً برای ما معنی ندارد.»

تشکیل تیپ نبویون

این وحدتِ زیبای سیستان و بلوچستانی‌ها در تشکیل تیپ نبویون تجلی ویژه‌ای یافت.

تیپ ۴۱ ثارالله به فرماندهی حاج قاسم سلیمانی که از نیروهای داوطلب استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان تشکیل شده بود، به اعزام و حضور رزمندگان بلوچ در دفاع مقدس سرعت بخشید. در سال‌های پس از جنگ، مردم خونگرم سیستان و بلوچستان ارتباط خودشان را با حاج قاسم سلیمانی حفظ کردند و در مبارزه با اشرار شانه به شانه این شهید بزرگوار به مجاهدت پرداختند. همچنین این رزمندگان قدیمی هر سال در مراسم افطاری با حضور حاج قاسم شرکت می‌کردند تا دیداری تازه کنند و از حال همرزمان خبر بگیرند. ایام گذشت تا اینکه با شروع جنگ سوریه و هجوم وحشیانهٔ تروریست‌های تکفیری، رزمندگان قدیمی بلوچ و جوانان امروز درخواست‌های مکرری از حاج قاسم داشتند تا با حضور در جبهه مقاومت به مقابله با جریان تکفیری بپردازند.

سرانجام نیز با پیگیری‌ها و حمایت‌های حاج قاسم سلیمانی اعزام بلوچ‌های غیور به سنگر دفاع از حرم عقیله بنی‌هاشم انجام گردید.

به این ترتیب ثبت‌نام و سازماندهی اولیه در شهرهای مختلف استان سیستان و بلوچستان آغاز می‌گردد.

در ابتدا با توجه به تبلیغات دشمن مبنی بر تفرقه افکنی بین شیعه و سنی، جمع کردن یک تیپ مشتمل بر افرادی که هم شیعه باشند و هم اهل تسنن کمی نگران‌کننده بود. اما سابقه درخشان این بلوچ‌ها در دوران جنگ تحمیلی و حضور در جبهه‌های جنگ، نگرانی‌ها را کم کرد. ارتباط نزدیک و سابقه شیرین فرماندهی حاج قاسم در دوران دفاع مقدس، دلیل طویل شدن صف ثبت‌نام بلوچهای مشتاق دفاع از حرم حضرت زینب کبری(س) گردید.

بین داوطلبان همه قشر حضور داشتند. پیر و جوان، پسر و پدر، شیعه و سنی.

اولین اعزام به سوریه

بعد از حدود یک هفته، بیش از هزار و ۶۰۰ نفر متقاضی ثبت‌نام می‌کنند و بعد از گزینش تعداد محدودی در حدود چند صد نفر به تهران اعزام شده و پس از گذراندن دوره آموزشی در پاییز سال ۱۳۹۴ به سوریه اعزام می‌شوند.

اتحادِ مطلق

زیارت بانو زینب کبری(س) اولین مقصد گروه بود. چهار روز در دمشق بودند و روز دوم به زیارت حضرت زینب رفتند. تصور کنید شیعه و سنی در کنار هم به زیارت بانوی کربلا رفتند. روایت افراد حاضر در صحنه چنین است: «آن‌جا که رسیدیم شیعه و سنی نداشتیم. بغض توان ایستادن را از بچه‌ها گرفته بود. کسی از دیگری نمی‌پرسید که چراگریه می‌کنی؟» آن‌جا اتحادِ مطلق بود.

علی‌رغم اینکه داعش تا نزدیکیِ حرم آمده و بازارچه‌های اطراف حرم کاملاً نابودِ شده بود، حرم حضرت زینب(س) اصلاً آسیب ندیده و به دست بچه‌های ایرانی و فاطمیون اداره می‌شد.

روز آخری که در دمشق بودند، به زیارت حرم حضرت رقیه خاتون(س) رفتند. برای رسیدن به حرم حضرت رقیه(س) وقتی باریکه راه سنگفرش شده به مغازه‌ها و خانه‌ها را رد می‌کردند، مردم با تعجب جمعیت سپیدپوش را نگاه می‌کردند. چون مدافعان حرم با لباس‌های محلی سفید بلوچ تردد می‌کردند. مردم سوریه نخستین باری بود که چنین پوششی را آن هم نزدیک حرم مشاهده می‌کردند و این پوشش لباس بلوچی برای آنها عجیب بود. در این اثنا نگاه‌های مردم محل از پنجره‌های خانه‌هایی که یکی یکی در دو سوی خیابان باز می‌شد، یکی از مدافعان حرمِ تیپ نبویون را که روحانی و شیعه بود، یادِ عبور کاروان اسرای کربلا از این محل‌انداخت و وقتی به گروه درباره آن لحظات عبور کاروان اسرا در خرابه‌های شام گفت، ملاحظه کرد که برادران اهل سنت به پهنای صورت مانند شیعه‌ها اشک می‌ریزند.

بعد از زیارت و چند روز اسکان در دمشق، بچه‌ها عازم حلب شدند.

بعضی‌اوقات می‌دیدند که غذای بچه‌های تیپ کم است. در حالی که به تعداد غذا تهیه و ارسال می‌گردید. هر دو نفر یک غذا می‌خوردند. پرس و جو که کردند متوجه شدند در مسیر رساندن غذا به دست بچه‌های تیپ، کودکان یتیم و یا زن‌های بی‌سرپرستی هستند که از راننده غذا می‌خواهند. راننده هم با بچه‌ها در میان گذاشته و همه بچه‌ها در این مورد متفق‌القول بودند که از غذای‌شان به کودکان بدهند.

انتخاب نام تیپ
با تبرک جستن به نامِ پیامبر اسلام

در سوریه بودند که مسئله‌ای برای آنها پررنگ شد. هویت گروه! اسم‌های مختلفی پیشنهاد شد. آخر هم مسئولین به این نتیجه رسیدند که چون شاکله این گروه جمعی از شیعه و سنی در کنار هم است و از سیستان و بلوچستان که مهد وحدت این دو گروه است عازم شدند، در جهت اتحاد و اتفاق و وحدت رویه، نام مبارک پیامبر عظیم‌الشان اسلام را تبرک دانستند و اسم تیپ را با نام حضرت محمدبن‌عبدالله(ص) متبرک کردند. در نهایت نام «تیپ نبویون» را برگزیدند. چه حس آشنا و عجیبی است که یک طرف بایستید و یک کتاب را قبول داشته باشید و یک رسالت را به دوش داشته باشید.

مکتب حاج قاسم سلیمانی،
متعلق به تمامی ادیان و مذاهب

حسین رئیسی از رزمندگان اهل سنت مدافع حرم در مورد نقش اعلای شهید حاج قاسم سلیمانی در وحدت تمام ادیان و مذاهب و حمایت از نبویون خاطرنشان می‌نماید: قطعاً بارها نام‌هایی چون زینبیون، فاطمیون، نجبا، حیدریون و حشدالشعبی را در جبهه دفاع از حرم شنیده‌اید. نام‌هایی که هر کدام شناسه یگان‌های مجاهدانی از پاکستان، ایران، افغانستان، عراق، لبنان و... است؛ اما در میان این نام‌ها «نبویون» از همه گمنام‌تر است. نبویون شامل مدافعان حرم اهل سنت سیستان و بلوچستان است که در دفاع از حریم اهل بیت در سوریه جنگیدند. آرمان‌های اسلام ناب محمدی گروهی از شیرمردان اهل سنت نبویون را به صورت داوطلبانه به میادین نبرد علیه تروریست‌ها کشاند.

رئیسی ادامه داد: حاج قاسم سلیمانی متعلق به تشیع یا اهل تسنن نبود. حاج قاسم سلیمانی متعلق به همه بود چرا که در سوریه و عراق یهودی‌ها، مسیحی‌ها و ایزدی‌ها هم بودند و عاشقانه حاج قاسم را دوست داشتند. مردم یهودی، ایزدی، مسیحی، شیعه و سنی همگی به استقبال حاج قاسم سلیمانی می‌رفتند و از تلاش‌های ایشان برای آزادسازی مناطق تحت اشغال داعش قدردانی می‌کردند. مردم همه ادیان و مذاهب می‌گفتند خداوند به حاج قاسم سلیمانی خیر دهد.

وی افزود: گردان نبویون در برهه‌ای از جنگ با داعش در محاصره با تکفیری‌ها قرار گرفت و در نهایت با پشتیبانی حزب‌الله لبنان محاصره شکسته شد. در این دوران نیروهای شیعه و سنی در کنار هم علیه داعش جنگیدند و شهید دادند. چنین رویدادهای مهمی حاصل مکتب حاج قاسم سلیمانی است که در سخت‌ترین و خطرناک‌ترین زمان جنگ با داعش برای حضور در محل شهادت برخی نیروهای تیپ نبویون در سوریه آمد و به ما دلگرمی داد.

رئیسی افزود: اهل تسنن مدیون حاج قاسم سلیمانی هستند چرا که داعش و تکفیری‌ها به شدت اهل تسنن در سوریه را مورد آزار قرار دادند و به مدد حاج قاسم سلیمانی نجات یافتند.

وی در پایان گفت: مکتب حاج قاسم متعلق به همه ما ایرانی‌ها است و راه این شهید را ادامه خواهیم داد.

وقتی وحدت خودش را در میدان رزم نشان داد

اعزام اول تیپ نبویون در پاییز ۱۳۹۴ و دور دوم اعزام مدافعان حرمِ نبویون در سال ۱۳۹۶ صورت گرفت.

در اعزام نخست، حضور تیپ نبویون در عملیات محرم و نصر ۱ در آن مقطع رقم‌زننده صحنه‌های رشادت و ایثارِ رزمندگان اهل سنت و شیعه بلوچ در سوریه بود و به زودی آوازه شجاعت این رزمندگان در جبهه مقاومت پیچید و تحسین همگان را در پی داشت.

در دور دوم اعزام، عملیات در منطقه تدمر سوریه صورت گرفت که باز هم حضور این رزمندگان موفقیت‌های پی‌درپی را برای جبهه مقاومت به همراه داشت.

پیروزی‌ها و موفقیت‌ها و دستاوردهای عظیم در پرتو تصویری زیبا از وحدت

باید گفت تأسیس تیپ نبویون، جمعیتی داوطلب از اهل سنت و تشیع و از دل مردم، از برکات همدلی‌ای بود که نتیجه‌اش جز پیروزی نبود. بالاتر از همه این پیروزی‌ها و موفقیت‌ها همین بس که شیعه و سنی دوشادوش هم مقابل داعش و تکفیری‌ها جنگیدند و تصویری زیبا از وحدت را ترسیم کردند.

پیشتازان ایثار و شهادت
در عرصه وحدت شیعه و سنی

حاصل حضور تیپ سرافرازِ نبویون در جبهه مقاومت در سوریه، کسب پیروزی‌هایی تأثیرگذار در برابر دشمنان تکفیری بود و این پیروزی‌ها مرهون خون شهدای عزیزی از خطه بلوچستان بود که بی‌توجه به خط کشی‌ها و دسته‌بندی‌های مرسوم از ساحت مقدس اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت دفاع نمودند.

روزنامه کیهان در گزارشی با عنوان «شهدای اهل سنت نماد وحدت و اتحاد اسلامی» در صفحه فرهنگ و مقاومت در آبان ۱۴۰۰ از برخی شهدای اهل سنت از جمله شهدای نبویون به‌صورت مشروح یاد نموده است؛ در آن گزارش در مورد شهید عمر ملازهی و شهید سلمان برجسته از شهدای نبویون صحبت شده است. در این گزارش از چند شهید دیگر نبویون و یک جانباز سرافراز نبویون یاد می‌نماییم.

شهید سید محسن سجادی

سید محسن سجادی آذرماه ۱۳۹۵ در نبرد با تکفیری‌ها به شهادت رسید.

سید محسن در کارهای فرهنگی و جهادی در سیستان و بلوچستان بسیار فعال بود و در دفتر تبلیغات اسلامی ایرانشهر مشغول به خدمت بود و بعد از مدتی در گردان‌های بسیج مشغول فعالیت شد.

روحیه کار جهادی داشت به طوری که در اکثر گروه‌های جهادی در کنار سایر اقشار به خدمت‌رسانی به محرومان می‌پرداخت.

سید محسن قلباً دوست‌دار ائمه و اهل بیت(ع) بود.

شهید سید محسن سجادی در شهرستان ایرانشهر زندگی می‌کرد و از سادات بزمان بود و با از خودگذشتگی که انجام داد، به عنوان نخستین شهید مدافع حرم در شهرستان ایرانشهر مطرح شد و مردم منطقه لقب «خادم الحسین» را به وی هدیه نمودند.

شهید نظر محمد بامری

نظرمحمد بامری از دلاورمردان بلوچی بود که از روستای محروم گل ساهان از توابع شهرستان دلگان سیستان و بلوچستان، خودش را به سوریه رساند و آذرماه ۱۳۹۴ به شهادت رسید.

نظرمحمد در روستا کشاورزی و بنایی می‌کرد.

از نوجوانی در بسیج فعالیت داشت و قلباً آدم معتقد و مذهبی‌ای بود. دائم‌الوضو بود و دائم قرآن تلاوت می‌کرد و در هر حال و هر کجا که بود با شنیدن اذان به نماز می‌ایستاد. وی علاقه زیادی به امام حسین(ع)، حضرت عباس(ع) و حضرت زینب(س) داشت.

بسیار خوش‌اخلاق بود و تبسم از لبانش جدا نمی‌شد. پای ثابت جلسات فرهنگی و قرآن مسجد بود و ارادت زیادی به روحانیت داشت.

یک بار در روستا اعلام کردند هر کسی می‌خواهد برای دفاع از حرم داوطلب برود، می‌تواند ثبت‌نام کند. همان‌جا نظرمحمد گفت می‌روم. گفتند چرا می‌روی؟ چهارتا بچه داری و در کشورمان هم که جنگ نیست. گفت: شاید این‌جا جنگ نباشد، اما من می‌روم برای دفاع از حرم خانم زینب(س) و حضرت رقیه(س). من آرزو دارم که خدمت اهل بیت را بکنم.

شهید عبدالحمید سالاری

شهید عبدالحمید سالاری، نخستین شهید مدافع حرم استان هرمزگان است که از کودکی شیفته پیامبران و امامان و اهل‌بیت بود. در مراسم مذهبی که در مسجد برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد.

سال ۷۳ وارد نیروی انتظامی شد و پس از گذراندن دوره آموزشی در شهرهای شمالی بابلسر، رامسر، نور و فریدون‌کنار خدمت کرد.

مردی باایمان، باتقوا، مهربان، خانواده‌دوست، خوش‌رفتار و خوش‌اخلاق بود.

لحظه تحویل سال نو، همراه با خانواده همیشه در گلزار شهدای بندرعباس سر مزار شهدا بود.

اعتقاد خاصی به ائمه داشت. ۱۰ روز محرم را در مسجد روستا می‌رفت و فقط هم برای عزاداری نمی‌رفت. آن‌جا خادمی امام حسین را می‌کرد، با آب و چای و... از مهمانان امام حسین پذیرایی می‌کرد. عاشق اهل بیت بود و در راه عشقش هم به شهادت رسید.

سال ۹۴ برای اعزام به سوریه از طریق بسیج استان سیستان و بلوچستان اقدام و پس گذراندن دوره آموزشی در تهران به‌عنوان بسیجی با مدافعان اهل سنت تیپ نبویون عازم سوریه شد.

هرچند وی شیعه بود، اما برحسب رفاقتی که با اهل تسنن داشت همراه این گروه راهی میدان جهاد شد.

عبدالحمید سالاری سرانجام در آذر سال ۹۴ در جنوب شهر حلب سوریه به شهادت رسید.

شهید مراد عبداللهی

شهید مراد عبداللهیِ علاقه زیادی به ائمه اطهار داشت و واقعاً به ائمه اطهار و اهل بیت عشق می‌ورزید.

مراد شیعه بود و رفاقت زیادی با اهل سنت داشت. شغلش کشاورزی بود.

پای اخبار که می‌نشست و اتفاقات سوریه را می‌شنید، می‌گفت من باید بروم و خدا کند که شهادت نصیبم شود. می‌گفت تروریست‌های آن‌جا کافر و بی‌دین هستند. می‌گفت داعش به مسلمانان ظلم می‌کند و ما نباید این‌جا بنشینیم و دست روی دست بگذاریم چراکه اگر امروز نسبت به ظلمی که بر سر شیعیان می‌آید سکوت کنیم، ممکن است فردا همین ظلم سر خودمان بیاید.

مرتضی عبداللهی فرزند این شهید بلوچ خاطرنشان می‌نماید: پدر شهیدم مراد عبداللهی فرزند لعل محمد جوان پاک و محب اهل بیت(ع) و عاشق و دلباخته حریم ولایت حضرت زینب الکبری(س) بود.

وی افزود: پدرم فردی متدین و دارای روحیه بسیار بالای مذهبی که قلبش برای شهادت می‌زد و هر وقت با او ملاقات می‌کردم از آرزوی شهادت در رکاب ولی زمانش امام خامنه‌ای می‌گفت که‌ای‌کاش من هم مثل شهدا که در دفاع از اسلام به شهادت رسیده‌اند جام شهادت را می‌نوشیدم.

وی با تاکید بر اینکه شهید بر اساس منویات ولی امر مسلمین جهان امام خامنه‌ای و در دفاع از اسلام و در برابر پلیدترین دشمنان اسلام و مسلمین یعنی داعش و القاعده در کشور مسلمان سوریه جهاد و مبارزه اعزام شد، خاطرنشان کرد: سرانجام در ماه محرم و صفر که به فرموده امام خمینی(ره) ماه پیرزوی خون بر شمشیر است، شربت شهادت را نوشید و به خیل عظیم یاران شهیدش که در دفاع از اسلام ناب محمدی به شهادت رسیده بودند، پیوست.

شهید مدافع حرم مراد عبداللهی از شهرستان دلگان سیستان و بلوچستان در آذرماه سال ۱۳۹۴ در حومه شهر حلب سوریه به شهادت رسید.

شهید اصغر بامری

شهید اصغر بامری در آذرماه ۱۳۹۴ در دفاع از حرم حضرت زینب کبری به شهادت رسید.

میلاد بامری، فرزند شهید ابراز می‌دارد: پدرم عرق خاصی به انقلاب و نظام، عشق به شهادت و آشنایی کاملی با شخصیت شهید سلیمانی داشت و به راه و منشش عشق می‌ورزید، در واقع ما مدیون خدمات و زحمات شهید سلیمانی هستیم و اگر توفیق باشد دوست دارم من هم راه ایشان را ادامه دهم.

وی اذعان کرد: شهید سلیمانی انسانی آزاده، ولایت‌پذیر، شجاع، مدیر، متواضع و حامی مردم بود و هر چه از شخصیت و زحمات آن شهید بگویم برای مردم بلوچ کم است.

وی توصیه نمود: قدر رهبر معظم انقلاب را بدانید، ایشان انسان بسیار دانایی نسبت به مسائل روز دنیا هستند، باید از تمام کلماتشان بهره برد و هر جمله شان را سرلوحه کار قرار داد.

در وصیتنامه شهید اصغر بامری، توصیه اکیدی به حجاب و چادر شده است:

«همسرم، در شهادت من، چون کوه استقامت کن و لحظه‌ای از یاد و نام خدا غافل مباش؛ هم برای بچه‌ها پدر باش و هم مادر، جای خالی بودن من را برای بچه‌ها پر کن. نگذارید بچه‌ها احساس دلتنگی من را بکنند. بچه‌ها را طوری تربیت کن که زینب گونه باشند. قرآن بخوانند و به اینکه حجاب خود را حفظ کنند. «حجاب کوبنده‌تر از خون من و چادر مشکی زیباتر از خون سرخ من است.»

شهید پرویز بامری‌پور

شهید پرویز بامری‌پور ۲۲ ساله جوان دهه هفتادی از روستای محروم حسن‌آباد زهکلوت جازموریان، اولین شهید مدافع حرم جنوب استان کرمان است.

پرویز از دوران راهنمایی جذب مسجد شد. مداحی می‌کرد و چون صوت زیبایی داشت قرآن می‌خواند.

کشاورزی و کارگری می‌کرد.اندام ورزیده و ورزشکاری داشت. اعتقادات محکمی هم داشت.

پرویز بامری‌پور آذرماه ۱۳۹۴ در سوریه به شهادت رسید.

خواهر شهید خاطرنشان می‌نماید:«پرویز رفت تا تکفیری‌ها دست شان به قبر حضرت زینب(س) نرسد و عقیده اش این بود که این حضرت در دوران اسارت رنج‌های بسیاری کشید تا دین اسلام بماند و حال نوبت ماست تا برای دفاع از اسلام و حرم اهل‌بیت تا آخرین قطره خون خود دفاع کنیم.»

خواهر شهید سفارش‌های شهید را چنین بیان می‌نماید: ادامه دادن راه شهدا و پیروی از ولایت فقیه، یکی از مهم‌ترین توصیه‌های شهید بود.

جانبازِ ۷۰ درصدِ نبویون
که ماجراهای فوق‌العاده عجیب و جالبی دارد

تیپ نبویون جانبازان سرافرازی را هم تقدیم نموده است که یکی از آنان جانباز ۷۰ درصد و طلبهٔ مدافع حرم حجت‌الاسلام عباس نارویی است که ماجراهای فوق‌العاده عجیب و جالبی دارد.

عباس آقا اول اردیبهشت سال ۶۸ در شهرستان ایرانشهر استان سیستان و بلوچستان به دنیا آمد. پدر سنّی و مادر شیعه بود. ساکن روستای گزهک بخش بزمان با اصالت نارویی بودند. روستایی که در آن زندگی می‌کردند، روستای مادری‌شان بود و خانواده مادر و اکثریت روستا شیعه هستند. عباس آقا مذهب پدر را برمی‌گزیند و اهل سنت می‌شود؛ اما در سال ۱۳۸۵ به افتخار شیعه بودن نائل می‌گردد؛ آن هم با انتخابی آگاهانه و همراه با مطالعه و معرفت و بصیرت.

متعاقب شیعه شدنش، چهار برادر، خواهرها، عمه‌ها، عموها و همه اطرافیان خانواده اصلی اش شیعه شدند و در شهرستان ایرانشهر نیز بخش وسیعی از خانواده‌ها شیعه شدند. البته پدرش هنوز از اهل سنت است.

ماجرای شیعه شدن عباس آقا به این صورت بود که دو سه سالی بود تحقیق می‌کرد و کتابهای شیعه را مطالعه می‌کرد و دوست داشت به آنچه اعتقاد پیدا می‌کند و به آن ایمان دارد، برسد.

سال آخر دبیرستان که بود، در ماه محرم، شبها در روستا سینه زنی و روضه بود.

دهه اول محرم، یک روحانی برای تبلیغ به روستای شان آمد. هر شب یک خانه دعوتش می‌کردند و مراسم عزاداری بر پا می‌شد. به اصرار مادر که شیعه بود، پدرِ سنی قبول کرد حاج آقا یک شب به منزل نارویی بیاید.

عباس آقا در آن شب خیلی سؤالات از حاج آقا پرسید. سؤالاتی در مورد موضوعاتی مثل غدیر خم پرسید. حاج آقا سؤالات را زیبا و منطقی جواب داد.

این مقدمه و جرقهٔ شیعه شدنش بود و بعد مطالعاتش را بیشتر کرد.

در واقع می‌توان این‌گونه گفت که جرقه استبصار به برکت نور هدایت اباعبدالله(ع) بود و مصداق «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه» گردید.

مطابق تحقیقات درصد بسیار بالایی از مستبصرین(ره یافتگان و متحول شدگان)، یکی از علل و انگیزه‌های استبصارشان وجود نازنین آقا اباعبدالله الحسین(ع) است.

حجت‌الاسلام نارویی سطح دو حوزه علمیه و کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق، کارشناس امور مستبصرین دفتر تبلیغات جنوب شرق کشور و استاد حوزه علمیه است.

بعد از کار در تبلیغات اسلامی، معاون حوزه علمیه دلگان از توابع ایرانشهر شد و در همان منطقه تبلیغ می‌رفت. در نیمه سال ۹۳ دوبار به جانش سوء قصد شد و دوستانش گفتند که احتمال ترور وجود دارد. به ناچار سال ۹۳ به یاسوج رفت و مهمان مردم خوب و خونگرم سی‌سخت بویراحمد شد و در آن‌جا نیز کار تبلیغی می‌کرد.

عباس آقا در پاییز سال ۱۳۹۴ برای دفاع از حرم آل الله همراه تیپ نبویون به سوریه رفت. در سوریه به دو گروهان بدر و خیبر تقسیم شدند که وی جزو گروهان بدر و تک تیرانداز بود.

در درگیری‌های سوریه خمپاره‌ای زیر پایش اصابت نمود و در چند لحظه خود را در یک فضای نورانی دید، فضای مه‌آلودی بود که در آن قدم زد. زمانی که می‌خواست خود را بلند کند، دید پوتین‌هایش به سمت خودش است و متوجه شد پاهایش مال خودش نیست. پای چپش از ۱۱ جا شکسته بود.

منتقلش کردند. جلوی بیمارستان حلب بیهوش شد. دوباره وارد آن فضای نورانی شد و بین مرگ و زندگی بود.

بعد از هفت ساعت عمل و تنفس مصنوعی و شوک زنده شد. دکتر گفت زنده ماندنش معجزه بود.

بعد از سه روز که حالش بهتر شد، پزشکان با مقدمه چینی مفصل گفتند پای راستش قطع شده.

الفتی میان حضرت زهرا(س)
و حاج قاسم است

بعد از سه روز عباس آقا را به بیمارستان بقیةالله تهران منتقل کردند. مدتی دیگر درمانش را در بیمارستان کرمان گذارند. در آن زمان که ایام فاطمیه بود، یکی از دوستانش خبر داد که حاج قاسم در حسینیه فاطمه زهرا برای عزاداری آمده است. وی خیلی مُصِرّ بود حاج قاسم را ببیند.کادر بیمارستان اجازه ترخیص نمی‌داد. با هزار خواهش و تمنا و با اجازه کتبی خودش عصا به دست از بیمارستان خارج شد و با سختی فراوان همراه با درد جانکاهی که داشت خود را به حسینیه رساند. جمعیت زیادی در حسینیه بود. مداح در حال مرثیه‌سرایی بود. مدتی را منتظر ماند تا شاید حاج قاسم را ببیند. اما وضعیت جسمی اجازه ماندن بیش‌تر را نمی‌داد. دل‌شکسته از حسینیه خارج شد. وسط‌های کوچه که رسید، مداح داشت روضه حضرت زهرا(س) می‌خواند. عباس آقا در این مدت آن چنان ذوق دیدن حاجی را داشت که توجهی به مراسم عزاداری حضرت زهرا نداشت. بغض کرد و در حالی که ناامید برمی‌گشت، روضه حضرت را گوش می‌داد. روضه به در سوخته و پهلوی شکسته رسیده بود. با خود گفت: امشب شرمنده حضرت زهرا(س) شدم. کاش کمی به مراسمی که سردار دل‌ها با این همه کار، سختی‌ها و مشکلاتی که دارد این دهه فاطمیه را برگزار می‌کند، توجه می‌کردم! در همین حین که دلش شکسته بود، یک نفر بازویش را لمس کرد و گفت: کجایی مرد مومن؟! حاجی منتظر شماست! آن شب فهمید که الفتی میان حضرت زهرا(س) و حاج قاسم است.

جانباز ۷۰ درصدِ تیپ نبویون

حجت‌الاسلام عباس نارویی، شیخ تیپ نبویون با رسته تک‌تیرانداز بود که بعدها به عنوان مسؤول عقیدتی این تیپ منصوب شد.

وی ۴۲ عمل جراحی کرده، پای راست کامل بریده شده، پای چپ ناقصه، بدن پر از ترکشه و جانباز ۷۰ درصد است.

شهید اصغر بامری

شهید نظرمحمد بامری

شهید سید محسن سجادی

شهیدپرویز بامری

شهید عبدالحمید سالاری

شهید مراد عبداللهی

داستانک

بالانشین

ردایم را گرفت و کشید. نگاهش کردم. دخترک آزرده بود و آشفته. چهره‌ام را در هم کشیدم:

«چه می‌خواهی بچه؟»

گفت: «آب، آب می‌خواهم.»

ردایم را از میان انگشتانش کشیدم: «آب نمی‌دهم برو.»

دستش را به اندازه‌ی قدحی کوچک نشانم داد: «اندکی، زیاد نمی‌خواهم.»

داد زدم: «مگر نگفتم نمی‌دهم، مگر از دیگران عزیزتری؟»

التماس کرد: «برای خودم نمی‌خواهم که.»

خم شدم و در موهایش چنگ انداختم: «پس برای که می‌خواهی؟»

دستم را کنار زد: «برای بابایم او تشنه است.»

خندیدم: «بابایت؟»

گفت: «آری بابایم، هر گاه او قرآن می‌خواند وظیفه‌ی من است که برایش آب ببرم، اما او از صبح دارد قرآن می‌خواند ولی جرعه‌ای ننوشیده.»

خنده‌ام گرفت. قدحی آب به دستش دادم. دوید.

دستش را بلند کرد نشد. روی پنجه‌های پایش ایستاد نرسید.

نیزه خیلی بلند بود.

نویسنده: سید علیرضا میری

یک شهید، یک خاطره

تذکر به فرمانده

مریم عرفانیان

اگر لازم بود حتی به فرماندهان مافوق خودش هم تذکر می‌داد و هرگز از بیان حقایق بیم نداشت.

دوستانش می‌گفتند در کردستان عده‌ای از رزمندگان خدمتشان به اتمام رسید. فرماندهٔ آنها گفته بود که قبل از بازگشت اورکت و چکمه‌هایتان را تحویل بدهید. خبر به گوش ابوالفضل رسید و با عجله خود را به محل رساند و در مورد این دستور توضیح خواست. فردی که دستور بازپس‌گیری البسه رزمندگان را داده بود از دوستان صمیمی او بود. ابوالفضل با ناراحتی گفته بود: «به چه مجوزی در این هوای سرد این بچه روستایی‌ها را خلع لباس می‌کنی؟»

این موضع‌گیری او موجب لغو دستور قبلی گردید و پوشاک رزمندگان به آنها بازگردانده شد. بعد از این قضیه ما متعجبانه می‌دیدیم در مورد رفت‌وآمد به منزل آن دوست تعلل می‌کند! گاهی ما را به آن‌جا می‌برد؛ ولی خودش نمی‌آمد! بعد از شهادت ابوالفضل آن دوست خانوادگی به منزل ما آمد و ساعت‌ها بر فقدان شهیدگریست. می‌گفت: «ابوالفضل را دیر شناختم کاش زودتر با روحیات و شخصیت او آشنا می‌شدم و درس‌های بیشتری از او می‌گرفتم.»

***خاطره‌ای از شهید ابوالفضل رفیعی سیج**

***راوی: فاطمه دهقانی فیروزآبادی، همسر شهید**